

## حجاب، واجب دینی یا شعار سیاسی؟

مروری بر کتاب «حقیقة الحجاب و حجیة الحدیث» اثر محمد سعید عشاوی

مریم قیدر

محمد سعید عشاوی (۱۹۳۲-۲۰۱۳) زاده مصر و در شمار متفکران لیبرال مسلمان در دوران معاصر است. در ۱۹۵۴ در رشته حقوق از دانشگاه قاهره فارغ التحصیل شد و در چندین سمت مختلف در نظام قضایی مصر خدمت کرد. در ۱۹۷۸ به آمریکا رفت و در هاروارد حقوق تطبیقی خواند. بعد از آن به مصر بازگشت و به کار خود ادامه داد و در ۱۹۹۳ بازنشسته شد. در ۱۹۸۰ گروهی از مخالفانش او را به مرگ تهدید کردند و از آن پس باقی عمرش را تحت حمایت پلیس سپری کرد. طی این سالها بیش از سی کتاب به زبانهای عربی، انگلیسی و فرانسوی نوشت از جمله «اصول شریعت»، «اسلام سیاسی»، «خلافت اسلامی»، «عقل در اسلام»، «واقعیت حجاب و حجیت حدیث». نظریه مهم او حول اسلام سیاسی دور میزند. او ضمن مخالفت با سیاسی شدن اسلام، این نظریه را با برخی اصول تثبیت شده در اسلام تطبیق داده و نظریه‌ای نو و جنجالی درباره این اصول ارائه داده است. این نوشتار با مرور کتاب «واقعیت حجاب و حجیت حدیث» (۱۹۹۳) آرای او را درباره حجاب به عنوان شعار سیاسی توضیح می‌دهد.

کتاب «حقیقة الحجاب و حجیة الحدیث» در دو بخش اصلی تنظیم شده است. بخش اول با عنوان «حقیقت حجاب»، که مباحث اصلی کتاب در آن گنجانده شده، مشتمل بر چندین مقاله درباره حجاب است که در شماره‌های مختلف مجله «روزالیوسف» منتشر شده‌اند و در ادامه آن‌ها را مرور خواهیم کرد. بخش دوم، که بسیار کوتاه‌تر است، «حجیت حدیث» نام دارد. عشاوی در این بخش با توضیحاتی نظری درباره ماهیت و روش جمع احادیث و اشاره به تقسیم‌بندی احادیث به متواتر و خبر واحد، این بحث را مطرح می‌کند که خبر واحد نزد برخی فقها محدود به موقعیت و زمان صدور آن حدیث است و نمی‌توان بر اساس آن به حکم شرعی عام رسید. آنگاه احادیث وارد در مضمون حجاب را، که از جمله اخبار آحادند،

بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که به استناد این احادیث نمی‌توان به وجوب پوشاندن موی زنان در برابر نامحرم (به جز در زمان نماز) حکم داد.

عشماوی اما در نخستین مقاله بخش اول کتاب با عنوان «حجاب در اسلام»، با تشریح آیات قرآن و احادیث پیامبر درباره حجاب، نظریه اصلی خود را در این باب مطرح می‌کند و می‌نویسد «حجاب شعاری سیاسی است». بعد از چاپ این مقاله، اصول‌گرایان با این نظریه مخالفت می‌کنند. از جمله محمد سید طنطاوی، مفتی اعظم مصر، نقدی با عنوان «حجاب فریضه‌ای اسلامی است» می‌نویسد که در شماره بعدی مجله منتشر می‌شود. در مقاله بعدی، عشماوی با ابراز خرسندی به نقد او پاسخ می‌دهد و اظهار امیدواری می‌کند که در نتیجه این گفتگوها به تصمیمی معتبر درباره حجاب دست یابند. به دنبال این کشمکش‌ها، الازهر فتوایی درباره حجاب شرعی صادر می‌کند که مقاله بعدی این بخش است و پس از آن، عشماوی با تحلیل و رد آن فتوا مباحث پیشین خود را تکرار می‌کند.

در نخستین مقاله، عشماوی آیات مربوط به حجاب را بازخوانی می‌کند. سه آیه قرآن از نگاه او محل بحث‌اند: آیه حجاب (احزاب: ۵۳)، آیه خمار (نور: ۳۱) و آیه جلابیب (احزاب: ۵۹). او معتقد است مخاطبان آیه حجاب فقط همسران پیامبرند. مطابق روایات سبب نزول، این آیه ضمن اینکه آداب مهمانی در منزل رسول خدا را بیان می‌کند، به مؤمنان دستور می‌دهد وقتی درخواست یا سؤالی از همسران رسول خدا دارند، از پشت پرده مطرح کنند تا نگاه هیچ‌یک بر دیگری نیفتد و در ادامه این حکم صادر می‌شود که ازدواج با همسران پیامبر پس از وفات او ممنوع است. آیه بعدی آیه خمار است. مفسران آورده‌اند که انداختن روسری بر سر کاری متعارف در میان زنان عرب بوده است، اما آنان دنباله روسری را به پشت می‌افکندند. پس از نزول این آیه زنان مؤمن دستور یافتند که با دنباله روسری‌هایشان، سینه خود را بپوشانند. عشماوی دلیل این حکم را تعدیل عرف در زمانه پیامبر می‌داند و می‌گوید این حکم در آن دوران برای شناسایی زنان مؤمن از غیرمؤمن بوده است. آخرین بحث او درباره آیه جلابیب است. او بیان می‌کند که قصد این آیه ایجاد تمایز در پوشش زنان آزاد مؤمن با کنیزان و زنان غیرعقیف بوده است. به استناد روایت اسباب نزول، زنانی که شب‌هنگام جهت قضای حاجت از منزل خارج می‌شدند با تعرض جوانان لایبالی مواجه می‌شدند. به این ترتیب، با این دستور، زنان آزاد از جهت ظاهری متمایز می‌شدند تا امنیت‌شان تضمین شود. سپس توضیح می‌دهد مطابق قواعد علم اصول فقه، حکم حول علت دور می‌زند. اگر علت مرتفع شود، حکم هم از بین می‌رود. به اعتقاد عشماوی، به دلیل نبودن زن کنیز در عصر حاضر و

عدم ضرورت به تمایز آنها، این حکم باید کنار گذاشته شود. به علاوه، زنان در عصر کنونی نیازی به خروج از منزل جهت قضای حاجت ندارند، لذا این حکم سازگار با شرایط زمانه نیست و خود به خود منتفی می‌شود.

نتیجه‌ای که عشاوی از تحلیل آیات به دست می‌آورد، این است که این قبیل آیات حکم قطعی برای پوشش زنان در تمام عصرها نیست و با تعمیم آنها به تمام زمان‌ها و همیشگی دانستن آنها راهی ناصواب طی کرده‌ایم. از سوی دیگر، غرض هر آیه متفاوت با آیه دیگر است و اگر شارع یک هدف را دنبال می‌کرد و به یک معنا اشاره داشت، به قطع و یقین دیگر ضرورتی برای همان حکم در آیه دیگر نبود، زیرا که خداوند منزله از تکرار و لغو است. گفتنی است این بحث‌ها پیش‌تر نیز از سوی تجددگرایانی چون قاسم امین (د. ۱۹۰۸) و نظیره زین‌الدین (د. ۱۹۷۶) مطرح شده بود، اما با گذشت حدود یک قرن هنوز محل نزاع تجددگرایان و سنت‌گرایان محسوب می‌شوند.

بحث مهم دیگر عشاوی ذیل دو حدیث از پیامبر دربارهٔ حجاب است که راوی هر دو عایشه است. در حدیث اول آمده است «برای زن مؤمن و بالغ که به خدا و روز قیامت معتقد است، حلال نیست که جز صورت و دستانش ظاهر شوند» و محدودهٔ پیدا بودن دست‌ها نیز با اشارهٔ پیامبر تا نیمهٔ ساعد مشخص شده است. در حدیث دوم، پیامبر خطاب به اسماء، دختر ابوبکر، که لباسی نازک بر تن داشت، می‌گوید «مصلحت نیست زن بالغ جز صورت و دستانش پیدا باشند». برخلاف سنت‌گرایان، عشاوی معتقد است مقولهٔ حجاب زنان از این دو حدیث اثبات نمی‌شود. دلایل او از این قرارند: اولاً این دو حدیث در زمرهٔ احادیث واحدند و احادیث واحد برای راهنمایی (توصیه) و اطمینان‌بخشی‌اند؛ نه حکم شرعی ایجاد می‌کنند و نه حکمی را لغو می‌کنند. ثانیاً این دو حدیث در تناقض‌اند. در یکی فقط مجوز ظهور وجه و کفین آمده است و در دیگری نیمهٔ ساعد هم به آن ضمیمه شده است. ثالثاً در حدیث اول موضوع حلال و حرام مطرح شده است، در حالی که حدیث دوم به مصلحت و خیر بودن اشاره دارد؛ حلال و حرام در دامنهٔ احکام شرعی و مصلحت متعلق به فضائل جامعه‌ای خاص است. نتیجه اینکه احکام مربوط به این دو حدیث، به‌ویژه حدیثی که خیر و مصلحت در آن مطرح شده، مربوط به مردم دورهٔ نزول است و حکمی ابدی نیست.

به گفتهٔ عشاوی، نباید هیچ زن و دختری را به پوشاندن لباسی معین مجبور کرد، خواه این اجبار در ظاهر و همراه با خشونت باشد، خواه در ارباب اخلاقی و اتهام به کفر باشد. او معتقد است اسلوب قرآن

هرگز چنین نبوده است. اسلام در اجرای احکام هرگز کسی را مجبور نکرده و همیشه با نصایح لطیف و وصایای نیکو دیگران را ترغیب کرده است. عشاوی با اشاره به آیه «لا اِکراه فی الدین» عدم اجبار در دین (عمل به احکام و اجرای احکام) را اصل می‌شمارد و نتیجه عمل نکردن را گناه شرعی می‌داند که به فرد و پروردگارش مربوط است. ضمن اینکه برای فرد گناه‌کار راه توبه همیشه باز است و حتی در اجرای حدود هم سنت پیامبر نشان‌دهنده این است که اگر فرد گناه‌کار پشیمان شود، امکان بازگشت برای او فراهم است. عشاوی نتیجه حاصل از اجبار به حجاب (پوشاندن سر) را پناه آوردن زنان به ریاکاری می‌داند. زیرا این به اصطلاح حجاب را در تعارض با عملکرد بسیاری از زنان جامعه‌اش می‌بیند. خودآرایی و آرایش صورت از نظر او با معنای واقعی حجاب تفاوت دارد و چه بسا اتفاق می‌افتد که این زنان با خودآرایی، به‌رغم اینکه سر خود را می‌پوشانند، در محافل شبانه حاضر می‌شوند و با مردان و پسران جوان می‌رقصند یا در جایی تاریک با آنها خلوت می‌کنند. بنابراین، حجاب پوشیدن لباسی خاص نیست، بلکه حجاب حقیقی بازداشتن نفس از شهوات و دوری از گناهان است، بدون اینکه به لباسی خاص مرتبط باشد. مسئله اصلی داشتن وقار و عدم تبرج در پوشش است که هر زن پاکدامنی آن را به‌خوبی می‌شناسد و به آن تمسک می‌جوید.

عشاوی در ادامه بخش اول بر این بحث متمرکز می‌شود که موی زن عورت به حساب نمی‌آید. بسیاری از سنت‌گرایان با تاسی از این حدیث پیامبر که «زن عورت است» گفته‌اند که موی زن عورت است. در حالی که در نگاه عشاوی، موی زن و مرد هیچ‌گاه در مفهوم صحیح دینی و تقدیر شریعت حقیقی عورت به حساب نمی‌آمده است. عشاوی برای اثبات نظر خود، نخست پیشینه تاریخی پوشاندن مو را نزد ادیان (یهودیت، مسیحیت و اسلام) بررسی می‌کند. او توضیح می‌دهد که مصریان قدیم مو را مظهر قدرت و افتخار می‌دانستند. به همین جهت، هنگام عبادت یا در حضور حاکمان، فرمان‌روایان و قاضیان موهای خود را با کلاه و عمامه یا خمار می‌پوشاندند. این نشانه اعتراف به ضعف انسانی و تواضع به شمار می‌رفت. به اعتقاد عشاوی، دین و شریعت پوشش سر را واجب نکرده است. خداوند آشکار کردن زینت را مباح و اصل را در عدم تبرج، جلب توجه نکردن با آرایش و زیورآلات و حفظ وقار دانسته است. خلاصه اینکه از نظر او موی زنان هرگز عورت نیست و افرادی که دیگران را ملزم به پوشاندن موهایشان می‌کنند به‌خاطر ناآگاهی یا مصلحت سیاسی یا اهداف اقتصادی دست به تغییر احکام دین زده‌اند.

آخرین مقاله بخش اول «اسلام سیاسی یا ایدئولوژی اسلامی» نام دارد که عشاوی در آن حجاب را ادعای ایدئولوژی اسلامی می‌نامد. او توضیح می‌دهد اسلام آموزه‌ای عام و شریعتی پویاست، مطلق نیست و از فهم مطلق هم به دور است. اسلام، برخلاف نظام‌های سفت و سخت فاشیستی، مجالی گسترده برای پویایی در جامعه است و زمانی که با واقعیتی مواجه می‌شود مطابق روز عمل می‌کند و در زمان گذشته متوقف نمی‌ماند. مطابق نظر عشاوی، اسلام به‌عنوان یک نظام دینی مشروعیت سیاسی ندارد یا به‌عبارتی دین و دنیا را از هم جدا می‌داند، چنان‌که پیامبر نیز در دوران مکه سیاسی عمل نکرد و در دوران مدینه هم سیاست را به‌عنوان فرعی بر رسالت آغاز کرد. حتی آن زمان هم سیاست ماهیتی ویژه داشت یعنی تحت نظارت و کنترل وحی بود. پس از پیامبر، برخی مسلمانان شیفته سیاست با استناد به آیاتی از قرآن و استشهاد به خود اسلام، آموزه عام و شریعت پویا را به ایدئولوژی متعصبانه (دگماتیسم) تبدیل کردند و دین و سیاست را در هم آمیختند. از آنجا که دین و سیاست از دو جنس ناهمگون‌اند (دین مبتنی بر اخلاق و سیاست عاری از آن)، در نتیجه ورود سیاست به دین باعث شد اسلام تبدیل به ایدئولوژی شود و فهم ایدئولوژیک دین آن را به پدیده‌ای قومیتی، جنسیتی و حزبی تبدیل کرد، درحالی‌که اسلام حقیقی هرگز چنین نبوده است. مشکل اصلی از نظر عشاوی اینجاست که ایدئولوژی دینی و اسلام سیاسی تمایل دارد ادعاهای خود را دینی جلوه دهد و با آیات قرآن جایگاهش را تأیید کند. به همین دلیل، این گروه‌ها آیات را از سیاق اصلی جدا می‌کنند و مطابق خواسته خود تفسیر می‌کنند. برای نمونه یکی از رهبران ایدئولوژی اسلامی به استناد آیه ۸۰ سوره نساء اطاعت از خود را اطاعت از رسول می‌شمارد و این چنین حق خاصه پیامبر را به خود نسبت می‌دهد. نتیجه اینکه ایدئولوژی اسلامی به سمت دیکتاتوری کشیده می‌شود. هر کس را که مخالف او باشد، کافر قلمداد می‌کند و هر رأیی جز رأی خودش را کفر به حساب می‌آورد. این همان چیزی است که خوارج در آغاز اسلام می‌گفتند. عشاوی درباره ارتباط این بحث به موضوع حجاب، توضیح می‌دهد که راه یافتن این موضوع به جوهره اسلام سبب شده است که ظواهر مهم جلوه کنند و حقایق جای خود را به شعائر دهند. از نظر او، آنچه امروزه حجاب نامیده می‌شود چیزی جز شعار سیاسی نیست. حجاب نه به‌عنوان فریضه دینی و جوهر اسلام، بلکه به‌عنوان علامت حزبی برای قدرت بخشیدن به گروه‌های اسلام سیاسی به کار می‌رود.

عشاوی در پایان به ضرورت تجدد اندیشه دینی و نوسازی تفکر اسلامی تصریح می‌کند و معتقد است احادیث رسیده از پیامبر را باید بر اساس مبانی علمی محکم، بررسی انتقادی دقیق و مبتنی بر درک

جامع مطالعه کرد. در غیر این صورت، تا زمانی که اعتقادات مبتنی بر احادیث مرسل و ضعیف باشد و محققان در توجیه خطا، اضطراب و آشفتگی و همچنین تقویت احادیث ضعیف بکوشند تصویری وارونه و منفی از اسلام ساخته می‌شود. از طرف دیگر آمیخته‌شدن فرهنگ عامه و آداب و رسوم اجتماعی با مفاهیم دینی و حدود شرعی خطر بزرگی است که مفاهیم دینی را مختل و شریعات را از توازن خارج می‌کند. در نتیجه، دیگر افراد قادر به تمایز اینها از هم نیستند و این سوءبرداشت‌ها و اختلاط‌ها به حال دین مضر است.

در نهایت می‌توان گفت که این کتاب مجموعه‌ای از نوشته‌های عشاوی دربارهٔ موضوع حجاب است که نویسندگان در آن‌ها با بررسی آیات قرآن و روایات مربوط به حجاب نتیجه گرفته که وجوب پوشاندن مو از این آیات و روایات استنباط نمی‌شود. از دیدگاه او، تأکید فراوان بر اصل حجاب به شکل پوشاندن مو وجهی سیاسی دارد و از جهتی دیگر نتیجه آمیخته‌شدن سنت‌ها و عرف جوامع با اصول اسلام است که عشاوی با هر دوی این‌ها مخالف و خواهان اجرای دقیق اصول اسلام است.